

## عنوان مقاله

### بررسی علل و عوامل طلاق در جامعه و تأثیر مخرب آن بر بانوان

نویسنده: زهرا اسحاقی<sup>۱</sup>

#### چکیده:

پژوهش حاضر تحت عنوان «بررسی علل و عوامل طلاق در جامعه و تأثیر مخرب آن بر بانوان» می‌باشد که به بررسی عوامل طلاق در جامعه و تأثیر آن بر بانوان می‌پردازد. چرا که طلاق شوم ترین سرنوشتی است که ممکن است برای یک خانواده رقم بخورد. با این وجود گاه گریزی از آن باقی نمی‌ماند. با طلاق رشته ازدواج میان زن و شوهر قطع می‌شود و از آن پس برای باز کردن گروه علقه میان آن دو باید برخی اقدامات انجام شود. این پدیده یکی از مسائل اجتماعی عصر ماست که امروزه کمتر کسی در مورد مشکل و معضل بودن آن شک می‌ورزد. میزان بالای طلاق در جوامع امروزی جامعه شناسان را به کنکاش در مورد عوامل موثر بر آن داشته تا مکشوف گردد که چه چیزی موجب چنین تغییری در نرخ طلاق گردیده است. این پدیده جنبه های متعددی از زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. پدیده طلاق یک پدیده روان شناختی است و علل متفاوت روانی، اجتماعی و ... دارد و می‌بایست روحیه طلاق زدگی در افراد وجود داشته باشد.

سئوالات اصلی که این مقاله در پی پاسخگویی به آنهاست عبارتند از اینکه چه عواملی در جامعه منجر به طلاق می‌شود؟ و اینکه طلاق چه تأثیری بر بانوان در جامعه و خانواده می‌گذارد؟ می‌باشد. موضوع این مقاله، بررسی و شناخت علل یا عواملی است که در وقوع طلاق موثر می‌باشد و می‌خواهیم ببینیم، چه عواملی موجب می‌شود که طلاق صورت بگیرد اما اهمیت پژوهش حاضر در این است که بعد از وقوع طلاق، این پدیده چه تأثیری بر فرد و جامعه خواهد داشت. اما یافته ها حاکی از آن است که به وقوع پیوستن هر پدیده ای، روی تمام اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد و طلاق به عنوان یکی از تلخ ترین حوادث زندگی، بر افکار، واکنش ها، خواستهها، نیازها و به طور کلی شخصیت تمام اعضای خانواده، هم والدین و هم فرزندان تأثیر سوء و مخربی باقی می‌گذارد.

**کلید واژه: طلاق، علل طلاق، تأثیرات مخرب.**

#### مقدمه

بالرفتن میزان طلاق در دوره ما سبب شده است که مسئله طلاق مورد توجه گروه زیادی از کارشناسان قرار گیرد. در خیلی از موارد حتی گروهی آن را به عنوان نشانه ای بر از میان رفتن خانواده در سالهای آینده تلقی کرده اند. غالباً گفته می‌شود که امروزه مردم با غم و تشویش کمتری در مقایسه با گذشته به ازدواج روی می‌آورند، چرا که طلاق برای آنان در حکم بیمه ای تلقی می‌شود و در صورتی که ازدواج ایجاد مشکل کرده و یا حالت موفقیت آمیز و خشنودکننده ای برای آنها نداشت می‌توانند آن را رها کنند. طلاق همواره یکی از چالش برانگیز ترین مسائل پیش روی جوامع بشری بوده است. چرا که آثار مستقیم و غیر مستقیم آن نه تنها بر تعادل روانی زوجین، فرزندان و ... بر جای می‌ماند؛ بلکه آثار منفی آن بر نظام اقتصادی و نظام فرهنگی غیر قابل انکار است. بنابراین شناخت علل و عوامل و جنبه های مختلف آن و آثاری که بر فرد و جامعه بر جای می‌گذارد، بسیار حائز اهمیت است. طلاق به عنوان پدیده ای که باعث جدایی میان دو نفر می‌شود، امری مشترک در همه جوامع است؛ اما شناخت آن از پیچیدگی های بسیار

<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

برخوردار است و همین پیچیدگی ها، مطالعه آن را دشوار ساخته است. از آنجا که ارتباط زن و شوهر غنی ترین و چند بعدی ترین ارتباط انسانی است، شناخت و درک علل واقعی طلاق، نیازمند ابزاری بس دقیق و پیچیده است.

## ماهیت و مفهوم طلاق

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن می‌باشد و در اصطلاح عبارت از پایان دادن زناشویی به وسیله زن و شوهر می‌باشد. همچنین طلاق را می‌توان انحلال رابطه همسری در ازدواج دائمی را که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی مسئولیتی برای دو همسر نخواهد بود، تعریف کرد. طلاق را اغلب راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده‌اند. در حقیقت همانگونه که پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می‌شود. چنانچه طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی، اجتماعی و ۴ با یکدیگر زندگی کنند به ناچار طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا می‌شوند. از این نظر خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند و فروریختن هرستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می‌کند. طلاق با این دید، یکی از غامض‌ترین پدیده‌های اجتماعی، ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشتر اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان برجای می‌گذارد. طلاق گسستن و فروپاشیدن کانون گرم و آرام‌بخش زندگی است که اثرات جبران ناپذیری بر اعضاء خانواده می‌گذارد. در تحقیقاتی که در زمینه طلاق صورت گرفته مشخص گردید ازدواج‌هایی که به طلاق منجر شده‌اند، کاهش شدیدی در اعتماد به نفس اعضاء خانواده به وجود می‌آورد. چنین کمبودی می‌تواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی باشد. کاهش اعتماد به نفس در نتیجه طلاق منشأ مهم اختلالات اعضاء خانواده در حین و بعد از طلاق می‌باشد. در این تحقیق همچنین مشخص شد نه تنها طلاق سطح اعتماد اعضاء خانواده را کاهش می‌دهد بلکه باعث می‌گردد یکی از زوجها یا هر دو به طور قابل ملاحظه‌ای احساس پوچی کنند. این تحقیق مدلی را نشان می‌دهد که در آن افراد از هم جدا شده به علت کاهش اعتماد محتاج همیاری و کمک هستند. گذشته از این طلاق، پدیده‌ای است که بر تمامی جوانب جمعیت یک جامعه اثر می‌گذارد، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌نهد، یعنی واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می‌پاشد، از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت نیز اثر می‌گذارد، زیرا موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه گردند که احتمالاً فاقد سلامت کافی روانی در احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند. بنابراین آسیب اجتماعی ناشی از این اقدام نه تنها متوجه اعضاء خانواده، بلکه متوجه کل جامعه و نسل آینده نیز می‌باشد.

## انواع طلاق

در تقسیم‌بندی انواع طلاق باید بدانیم که بعضی از طلاق‌ها حرام هستند. بنابراین دسته‌بندی اول تقسیم طلاق به طلاق بدعی و سنی به معنای بدعت حرام و سنت مشروعه است. منظور ما از طلاق بدعی آن دسته طلاق‌هایی است که برخلاف احکام شریعت باشد. طبیعی است که اگر این نوع طلاق واقع شود باطل است. اما طلاق سنی به آن دسته طلاق‌هایی گفته می‌شود که مطابق مقررات و با رعایت کامل شرایط شرعی انجام شده باشد و خود بر دو نوع است:

**طلاق باین:** که مرد در آن حق رجوع ندارد. بنابراین اگر کسی همسر خود را با طلاق باین مطلقه کرد حق رجوع نخواهد داشت و برای رجوع نیاز به عقد مجددی هست؛ طلاق خلع، مبارات و زنی که سه طلاقه شده است از نوع طلاق باین است. طلاق خلع به طلاق می‌گویند که در آن زن، به واسطه کراهت و نفرتی که از شوهر خود دارد، مالی را به شوهر خود می‌بخشد و در قبال آن از او طلاق می‌گیرد. بنابراین در این نوع طلاق نفرت از سوی زن است. اما اگر این نفرت طرفینی باشد؛ یعنی شوهر هم مانند زن علاقه‌ای به زندگی مشترک نداشته باشد، با توافق از هم طلاق می‌گیرند؛ که در فقه به آن طلاق مبارات می‌گویند. در مورد سه طلاقه نیز باید گفت: پس از اینکه مرد دو بار زنش را طلاق داد و رجوع کرد، اگر برای بار سوم او را طلاق دهد، دیگر حق رجوع مجدد ندارد؛ مگر اینکه زن، همسر دیگری را انتخاب کند.

**طلاق رجعی:** که مرد در آن حق رجوع در زمان عده را دارد. بنابراین اگر شخصی زن خود را با طلاق رجعی مطلقه کرد، پس از آن اختیار دارد در زمان عده زن، بدون عقد جدید به همسرش رجوع کند و دوباره او را عیال خود کند. بنابراین همان‌طور که از نام این نوع طلاق معلوم است، طلاق رجعی، طلاقی است که در آن مرد حق رجوع دارد؛ خواه رجوع بکند یا نکند.

### علل و عوامل طلاق در جامعه

به گفته کارشناسان ازدواج‌هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد موفق‌ترند و کمتر به طلاق می‌انجامند. تشابهاتی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم‌نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم‌زبان بودن و... یک ازدواج موفق را رقم می‌زند. ازدواجی که با تشابه نژادی، زبانی، روانی و اجتماعی صورت بگیرد ازدواجی موفقیت‌آمیز است. تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی معمولاً دیدگاه‌های مختلفی را به وجود می‌آورد البته اگر دو نفر آن به اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان منعی ندارد. در اصل مهمترین دلایل طلاق توقعات نادرستی است که طرفین از یکدیگر دارند. طلاق دلایل گوناگونی دارد. این دلایل متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. شناخت عوامل موثر در شکل‌گیری این پدیده در کنترل و کاهش آن نقش بسزایی خواهد داشت. برخی از عوامل طلاق در جامعه ما به شرح ذیل می‌باشند:

#### ۱ - عوامل قانونی:

از جمله عواملی که در حال حاضر به شدت طلاق‌ها را در جامعه ما متأثر می‌سازد وجود و تصویب برخی از قوانین مربوط به ازدواج و طلاق است. مثلاً قوانین مربوط به مهریه نه تنها نتوانسته مانع طلاق دادن زنان توسط مردها شود بلکه منجر به جنگ و جدال بسیاری بین زوجین شده است. قانونی که مبنی بر حق حبس مرد برای عدم توانایی پرداخت مهریه توسط زن به تصویب رسیده و بر اساس ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی که می‌گوید: زن می‌تواند تا مهریه به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند. در هنگام برخی از اختلافات زنان را تجهیز به سلاحی کرده که می‌توانند به وسیله آن مرد را تهدید کرده و مشکلاتی از قبیل این که وقتی که زن بخواهد اقدام به چنین شکایتی بکند مرد از هراس به حبس رفتن و یا بعد از به حبس رفتن بر دامنه مشاجرات بیافزاید و یا این که سریع‌تر اقدام به طلاق نماید، را ایجاد نموده است. در این راستا مهریه وسیله‌ای شده که زنان به خاطر این که از حالات احساسی و هیجانی بیشتری برخوردارند سریع‌تر تحریک شده و دست به اقداماتی که در کل به ضرر خود و همسرش و در نهایت زندگی مشترک آنان است، بزنند. از سویی دیگر مهریه می‌تواند دستاویزی برای برخی زنان سوء استفاده کننده باشد که اصولاً قصد زندگی مشترک ندارند و به خاطر دریافت مهریه اقدام به ازدواج می‌نمایند و بعد از مدتی با دلایل واهی سعی می‌کنند با دریافت تمامی مهریه یا قسمتی از آن با عاصی کردن مرد طلاق خود را بگیرند و این عمل خود را بارها می‌توانند تکرار کنند. به نظر می‌رسد برای برطرف کردن معایب قانونی مربوط به مهریه از جمله حذف حق حبس زنان با توجه به بررسی‌های کارشناسانه دقیق‌تر باید اصلاحاتی صورت پذیرد تا کمترین عوارض را دربرداشته باشد. البته مسائل قانونی فقط به مسائل مطرح شده ختم نمی‌شود بلکه مسائل دیگری نیز وجود دارد که باید مورد بررسی و بازبینی قرار گیرند و بر اساس زمان حاضر تغییرات لازم در آنها انجام پذیرد.

#### ۲ - عوامل روانشناختی:

عوامل روانشناختی دخیل در طلاق ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که با بیان مختصر نمی‌توان به توصیف گسترده آن پرداخت ولی از جمله مواردی که می‌توان به آنها اشاره کرد به شرح ذیل است: عدم تفاهم و سازگاری روانی در برخی از موارد طلاق، وقتی از زوجین درباره علل طلاق سؤال می‌شود راحت‌ترین و در دسترس‌ترین پاسخی که خواهند داد این است که می‌گویند ما با هم سازش یا تفاهم نداریم. وقتی سؤال دقیق‌تر می‌شود که منظور از تفاهم نداشتن چیست؟ در پاسخ بسیاری از آنها مشاهده

می شود که دلیل یا جواب مستدلی برای آن ندارند. از مفاهیمی مثل این که او مرا درک نمی کند، ما با هم هیچ شباهتی نداریم، او مرا دوست ندارد، به خانواده اش وابسته است و مسائلی از این قبیل که بسیارند مطرح می شود. این شکایات و گله مندی ها گاهی دوطرفه است یعنی هر دو زوج متقابلاً از همدیگر شکایت می کنند، ولی در خیلی مواقع نیز یک طرفه است یعنی یکی از زوجین عاشق و دوستدار همسر خود است و تمام و کمال حاضر به زندگی مشترک با طرف مقابل خود است ولی دیگری علیرغم ابراز احساسات همسرش، حالتی تنفرآمیز نسبت به او پیدا می کند. در این حالت است که تقریباً آن زندگی به نقطه پایان خود نزدیک شده و دیری نخواهد پایید که طلاق و متارکه زوجین نتیجه بلافصل آن خواهد شد.

پدیده ذکر شده به وفور در جلسات مشاوره زوجینی که با هم اختلاف دارند دیده می شود. در چنین موقعیت هایی با توجه به پدیده رخ داده شده هر عملی، سخنی، شیوه ای به عنوان بهانه ای از طرف فرد بی علاقه در نظر گرفته می شود که این بهانه گیری ها پایانی نخواهد داشت. بهانه هایی که اگر هر کدام برآورده گردد دیگری سر برمی آورد و اینها می توانند پایانی بر زندگی مشترک با برچسب نداشتن تفاهم باشد. حال باید پرسیم چرا چنین اتفاقاتی رخ می دهد؟ چنین سؤالی قطعاً پاسخ های متعددی از منظرها و با توجه به افراد مختلف دارد. از جمله پاسخ هایی که می توان به آنها اشاره کرد عبارتند از :

### الف - ناپختگی و عدم بلوغ اجتماعی

برخی از ازدواج ها علی رغم این که به صورت خواسته و حتی با عشق و علاقه طرفین برای ازدواج همراه بوده ولی بعد از مدتی شاهد از هم پاشیدگی آنها هستیم. در این نوع طلاق ها ما شاهد این خواهیم بود که دختر یا پسر و یا هر دوی آنها به نوعی هنوز به درجه ای از رشد اجتماعی و عقلانی نرسیده اند که بتوانند یک زندگی مشترک را اداره کنند، تشکیل یک زندگی مشترک مستلزم شناخت ها و پیش آگهی هایی است. دختر و پسری که با هم ازدواج می کنند باید خودشان را آماده پذیرش مسئولیتهایی کنند. خود را شریک زندگی و سازندگی آن بدانند، از طرف مقابل خود صرفاً بستانکار نباشند بلکه خود را بدهکار نیز بدانند. هر کدام از آنها باید خود را مسئول ساختن زندگی تلقی کنند نه این که یک زندگی ساخته شده را بخواهند. کسانی که قصد ازدواج دارند باید به این امر آگاهی داشته باشند که ازدواج پایان بخشیدن به تمام سختی ها و مشکلات نیست بلکه به نوعی درگیر شدن با مشکلات دیگری و شاید بیشتری است که اگر به دیده درست به آن نگریسته شود زیبایی زندگی در همین حل کردن مشکلات بیشتری است که اگر به شکلی آرمانی به آن نگریسته شود چیزی جز طلاق نتیجه اش نخواهد بود.

### ب - توقعات بی جا و چشم و هم چشمی

امروزه زرق و برق های بسیار زیاد و متنوع مانند سمی که بر اختلافات خانوادگی دامن زده گریبانگیر جامعه ما گشته و وضعیت بحرانی را در کانون خانواده به وجود آورده است. در اینجا بحث بر سر وجود چنین زرق و برقهایی نیست، بلکه بحث بر سر تأثیرات و برداشتهایی که از آنها می شود، است. در چنین وضعیت هایی زوجین غرق در چنین اوضاعی می شوند و خود و زندگیشان را فراموش می کنند. به طور خودآگاه یا ناخودآگاه با متأثر شدن از چنین وضعی و فکر نکردن درباره تداوم زندگیشان به دامن شدید اختلافات می افتند. کما اینکه در بسیاری از مواقع این صورتهای زیبا عامل خوشختی در زندگی نیستند. این افراد با ندیدن جنبه های مثبت زندگی خود و دیدن جنبه های به ظاهر مثبت و یا به واقع مثبت دیگران دچار کشمکش های فراوان می شوند و وقتی زندگی خود را از دست می دهند تازه می فهمند که چه بر سرشان آمده است. مقایسه زندگی ها با همدیگر، امروزه بلایی است که می تواند هر زندگی خوب و زیبا را از هم متلاشی کند. اگر زوجین گرفتار چنین حالتی شوند تحت هر شرایطی و امکاناتی هرگز به آرامش و رضایت نخواهند رسید. این وضعیت حالتی روانی را در افراد به وجود

خواهد آورد که با به دست آوردن هر چیزی به موضوع دیگری فکر خواهند کرد که هرگز تمامی نخواهد داشت. پس باید خود و شرایط خودمان را بپذیریم و با تلاش و پذیرش خود گام به سوی آینده برداریم که در این صورت احساس خوشبختی خواهیم کرد.

### ج- ابتلا به اختلالات عاطفی و روانی

ابتلای یکی از زوجین و یا هر دو نفر آنها به اختلالات روانی می تواند موجب از هم پاشیدگی یک زندگی مشترک گردد. اختلالات روانی مورد بحث می تواند طیف گسترده ای از شدت و ضعف و همچنین مشهود و غیرمشهود را دربرگیرد. مثلاً ابتلا به افسردگی از حالت خفیف آن تا حالت شدید آن که به افسردگی اساسی معروف است می تواند موجب اختلال در روابط زناشویی گردد که این حالتی مشهود از اختلالات روانی است. ولی گاهی اختلالاتی مانند اختلالات شخصیت که به طور مشهود در مبتلایان آن دیده نمی شود از عوامل ناسازگاری و تنشهای زندگی زناشویی خواهد شد. از جمله این اختلالات می توان از اختلال شخصیت هیستریونیک (نمایشی) و خود شیفته نام برد. به عنوان مثال در اختلال شخصیت هیستریونیک فرد مبتلا نیاز مفرط به توجه از سوی همسرش را دارد و در صورت کمترین بی توجهی آشفتگی زیادی بر وی مستولی خواهد شد. در این حالت فرد مقابلش به هر اندازه به او توجه نشان دهد او ارضا نشده و همیشه شاکی خواهد بود. این در حالی است که خودش در مقابل این همه توجه طلبی کمترین توجه را به همسرش می نماید ولی فکر می کند که بی نهایت این کار را انجام داده است. رفته رفته این موضوع موجب خستگی طرف مقابلش شده و بعد از مدتی به مشاجره و درنهایت تنفر زیاد از همدیگر و طلاق و متارکه می انجامد.

### ۳ - عوامل اقتصادی:

مسائل مالی و اقتصادی از دیگر عواملی است که می تواند منجر به متارکه زوجین شود. از مصادیق این عوامل می توان به فقر، بیکاری، بیماری و غیره اشاره کرد. از نظر بسیاری از مردم بد بودن وضعیت اقتصادی بزرگترین عامل طلاق تلقی می شود. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که درست است عوامل اقتصادی نقش مهمی در امور زندگی مشترک دارد ولی خود این مسائل فی نفسه مهمترین عامل فروپاشی نمی باشد. در یک زندگی زناشویی زوجین اگر همدیگر را دوست داشته باشند و منطقی فکر کنند می توانند با داشتن حداقل امکانات زندگی با همدیگر سازگار بوده و زندگی کنند. کما اینکه در غیر این صورت با بالاترین امکانات مادی هم با یکدیگر به سر نخواهند برد. پس قناعت و پذیرش موقعیتهای و وضعیت طرفین بعد از ازدواج می تواند این عامل را خنثی کند که متأسفانه باید اذعان کرد در جامعه کنونی ما برخی از زوجین بدون نگاه به خود و فرد مقابلش توقعات آرمانی را برای زندگی زناشویی تصور می کنند که به عمل رساندن آن غیرممکن بوده و با گذشت مدتی از زندگی مشترک به راهی جز راه طلاق و متارکه نمی انجامد. نکته دیگری که در این زمینه می توان عنوان کرد این است که به نظر می رسد علت طلاق در طبقات پائین اقتصادی اجتماعی (مخصوصاً در شهرهای بزرگ) مسائل اقتصادی (فقر و بیکاری) باشد ولی در طبقات بالاتر اجتماعی (تحصیلکرده ها) عدم تفاهم و سازش اخلاقی باشد.

### ۴ - عوامل ارتباطی:

عوامل ارتباطی مشتمل است بر ارتباط و رفت و آمد با خانواده همسر (والدین، برادر، خواهر و بستگان) و نگاه و نگرش متقابلی که این دو نسبت به هم دارند. شاید بتوان گفت عوامل ارتباطی که ذکر شد در جامعه ما از بزرگترین مسائل اختلاف برانگیز در مسائل زناشویی و خانوادگی است. جایی که خود زوجین چندان اختلافی با همدیگر ندارند و مسائل فرعی دیگر مثل ارتباط با خانواده های طرفین برانگیزاننده مشکلات عدیده ای می شود. در اینجا می توان به روابط بین مادرشوهر، عروس - خواهرشوهر، عروس - مادرزن داماد اشاره کرد که اغلب از دیدگاه خوبی نسبت به هم برخوردار نبوده و به نظر می رسد در فرهنگ ما از تاریخچه ای بس طولانی برخوردار است.

## جنبه های مختلف طلاق

فرآیند طلاق خودش در طی زمان و در قالب مراحل خاصی اتفاق می افتد و به احتمال زیاد ویژگی آن عبارت است از فشار روانی فراوان، دوسوگرایی، دودلی، تردید به خود، و عدم یقین، حتی زمانی که طرفین قبول دارند که این رابطه را نمی توان نگه داشت. کرسل در سال ۱۹۸۵ فرآیند طلاق را به عنوان یکی از شاقترین تکالیفی میدانند که از فردی عاقل انتظار می رود آن را انجام دهد. وقتی ازدواج از هم می پاشد در اثر آن چندین نوع طلاق ایجاد میشود (اما ممکن است تا بعد از حکم طلاق ادامه یابد) پس مسائل مربوط به طلاق قانونی مطرح می شود که غالباً همراه با خشونت و تند خویی است و همراه با طلاق هم والدی است که در ارتباط با نگهداری و سرپرستی از فرزند خانواده های تک والدی یا حق ملاقات با فرزندان می باشد. که در مرحله بعد طلاق اجتماعی روی میدهد که در زمینه تغییر روابط با جمع دوستان همسر رخ می دهد و هریک باید جایگاه مجزای خود را در جامعه و در قالب انسانی مجرد و مستقل تعریف کند و بالاخره طلاق روانی که در خصوص مسائل مربوط به بازیابی خود، پیروی فردی، و مشکلات مربوط به فکر کردن بر اساس ضمیر من و نه ماست. به استثنای طلاق قانونی کامل شدن سایر ابعاد ممکن است سالها به طول بینجامد به ویژه هنگامی که مسئولیت های مربوط به فرزندان یا سایر تعهدات باعث گردند که طرفین در ارتباط با یکدیگر باشند.

## پیامدهای طلاق بانوان

طلاق و از هم پاشیدگی کانون خانواده معضل اجتماعی است که پیامدهای آن از مشکلات بزرگ جوامع کنونی به شمار می رود ولی در شرایط حاضر به صورت متداول ترین راه حل یک ازدواج ناموفق درآمده است. غالباً پیامدهای طلاق زنان در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مشاهده شده است.

## الف . پیامدهای فردی

زن پس از طلاق، متحمل پس لرزه های روحی و فشارهای روانی آن می شود. وقتی زنی می بیند زندگی ای که با هزار امید و آرزو شروع کرده بوده از هم پاشیده است، یاس و ناامیدی در دلش ریشه می کند و این ریشه ها، هر روز گسترده تر می شوند و زن را گاه تا مرز افسردگی کامل و حتی جنون می کشانند. زن بیشتر از مرد احساس شکست می کند و خود را بازنده ای می داند که نتوانسته انتخاب درستی در زندگی اش داشته باشد و یا با وجود انتخاب درست، در ادامه زندگی نتوانسته درست با مشکلاتش کنار بیاید و با آنها دست و پنجه نرم کند. از سوئی زن، مأمنی برای تسکین روحی و کاهش اضطراب و نگرانی هایش ندارد و از سوئی دیگر، همه سعی دارند برای او نسخه های جدید بیچند و یا سرزنشش کنند. یادآوری کشمکش ها و جنجال های پیش از طلاق و هنگام دادرسی نیز خود عامل فشارهای روحی مضاعفی است که پس از طلاق علاوه بر دیگر مسائل، روحیه زن را آزرده می کند. برخی زنان که در پیگیری طلاق خود را مقصر می دانند، قطعاً در آینده با عذاب وجدان روبرو گشته و آسیب های جدی را تجربه خواهند نمود که تبعات منفی زیانباری را برای ایشان به همراه خواهد آورد. ترس و تنهایی، افسردگی، سرخوردگی، انزوا، کاهش رضایت از زندگی، خودکشی، پذیرش نقش های چندگانه و تعدد نقش ها و به دوش کشیدن مشکلات تربیتی کودکان (در صورت حضانت فرزندان)، مشکلات ناشی از عدم حضانت فرزندان، دلتنگی، سردرد، برونشیت، آسم، افزایش فشارخون، بی قراری در خواب، احساس عدم سلامتی، اختلال حواس، مشکلات جنسی، پناه بردن به الکل، مواد مخدر و سیگار و نگرانی بیش از حد از ازدواج بعدی از عوارض فردی طلاق برای زنان است.

## ب . پیامدهای خانوادگی

معمولاً بیشترین آسیبها را متوجه فرزندان طلاق دانسته اند. افسردگی و دلتنگی، ترس، کج خلقی و منفی بافی از آثار رایج طلاق بر فرزندان است. به دلیل آن که طلاق غالباً در پس مشاجرات و اختلافات علنی است و کودکان نه انتظار چنین اختلافی و نه

تصویری روشن از آینده دارند، بنابراین فشارهای روانی زیادی را تجربه می‌کنند. جدا شدن از هر یک از والدین آن‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند. از آنجا که کودکان نقاط اتکای خود را از دست می‌دهند، احتمال بیشتری وجود دارد که به خانه‌گریزی روی آورند. از سوی دیگر، با وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، طلاق در جامعه‌ی ما هنوز مسئله‌ای عادی قلمداد نمی‌شود و فرزندان طلاق در میان بستگان و محله‌انگشت‌نما و تحقیر می‌شوند. این موضوع به دختران فشار بیشتری را تحمیل می‌کند؛ به‌ویژه آن‌که احتمال انتخاب شدن را برای ازدواج آنان کاهش می‌دهد و احساس حقارت می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از شرارت‌ها و بزهکاری‌ها شود. با آغاز کشمکش‌های خانوادگی هر یک از زن و مرد، می‌کوشند تا خود را در میان فرزندان موجه جلوه دهند و برای کسب حمایت بیشتر، به فرزندان خود روی می‌آورند. هر کدام از دو طرف، به‌ویژه زنان، برای تحکیم موقعیت خود، درصدد به انحصار گرفتن حمایت فرزندان خویش برمی‌آید و در برخی موارد، در صورت طلاق، ممکن است کودک نیز جزئی از این کشمکش باشد. انتخاب یکی از طرفین نزاع، توسط کودکان و جبهه‌بندی در برابر طرف مقابل، هم کودک را از حمایت‌های وی محروم می‌سازد و هم به افزایش کینه‌ها دامن می‌زند. از جمله مشکلات فرزندان طلاق فرار از خانه، رفتارهای ضد اجتماعی، مشکلات تربیتی، اختلال در هویت فردی و خانوادگی، ترک تحصیل و افت تحصیلی، به هم خوردن تعادل روحی و روانی و جسمی (بی‌خوابی، سوء تغذیه، بی‌اشتهایی و یا پرخوری عصبی) و احساس درماندگی و سرخوردگی، تجربه عقده حقارت ناشی از عدم دسترسی به محیط گرم و عاطفی خانوادگی در مقایسه با دیگران و درونی سازی عقده‌های منفی و ضد اجتماعی، انزوای اجتماعی، گرایش به انواع انحرافات اجتماعی به جهت ضعف کنترل رفتاری و اخلاقی توسط والدین، اجتماع ستیزی و دیگرآزاری و بروز انواع خشونت‌های اجتماعی، عدم برخورداری از قطعیت و استقلال، کاهش اعتماد به نفس، اضطراب، افسردگی، زودرنج بودن، پرخاشگری، عصبانیت، حسادت، سوء ظن و بدبینی نسبت به دیگران، قرار گرفتن در معرض سوء استفاده فرصت طلبان در توزیع مواد مخدر و کارهای خلاف، ولگردی، بزهکاری و کجروی‌های اجتماعی (قتل، دزدی، فحشا و ...)، اعتیاد، فقر، ازدواج زودرس به ویژه برای دختران، عدم تأمین نیازهای عاطفی توسط ناپدری یا نامادری (که زمینه انتقام‌جویی و بزهکاری را فراهم می‌کند)، خودکشی، کاهش میل به ازدواج، قرار گرفتن در معرض اهمال و مسامحه والدین در تعلیم و تربیت (که باعث آسیب‌های روانی و اجتماعی شدید برای آنها می‌شود، به مخاطره افتادن زندگی فردی و اجتماعی آتی آنان و ... می‌باشد.

از سوی دیگر مردان مطلقه نیز با معضلات متعددی مواجه می‌شوند. آسیب‌پذیری روحی مردان به دلیل احساس شکست در اداره‌ی موفق یک خانواده، تغییر نگاه آنان به زن، آسیب دیدن روابط عاطفی آنان با فرزندان و کم شدن شانس آنان در انتخاب گزینه‌های بهتر برای ازدواج بعدی در وضعیت فردی و خانوادگی آنان مؤثر است. نکته‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود آن است که مرد در صورتی که از یک سو، اقتدار و منزلتش به رسمیت شناخته نشود و از سوی دیگر به مثابه موجودی نیازمند، مورد حمایت و مراقبت همسر خود قرار نگیرد، احتمال زیادی وجود دارد که به رفتارهای پرخاشگرانه، کینه‌توزانه و نامتعادل مبادرت ورزد. به همین دلیل می‌توان حدس زد که پس از طلاق هم میزان حمایت پدر از فرزندی که تحت سرپرستی مادر قرار می‌گیرند، کم‌تر از حد انتظار باشد و هم مزاحمت‌های شوهر بر علیه زن، پس از طلاق هم ادامه یابد. فشارهای روحی و روانی، ابتلا به انواع آسیب‌ها مثل اعتیاد به مواد مخدر، الکل، اختلافات رفتاری، خودکشی، فحشا و انحرافات جنسی و قرار گرفتن در معرض انواع بیماری‌های عفونی و ویروسی، از دست دادن پیوندها و همبستگی با خانواده، طرد خانوادگی و اختلاف با سایر اعضای خانواده، تن دادن به ازدواج‌های موقت و ازدواج‌های ثانویه، اختلاف بین فرزندان با همسر در صورت ازدواج مجدد، از جمله آثار و پیامدهای منفی طلاق برای مردان می‌باشد. زن نیز با از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده چه از طرف همسر و چه از طرف بستگان خویش مواجه خواهد شد و با انواع تحقیرها و تهدیدها مقابله می‌کند.

### ج . پیامدهای اجتماعی

پیامدهای اجتماعی طلاق نیز موضوعی درخور تأمل است. تاکنون، در تأملات انجام شده، بیشتر به تأثیر طلاق بر زنان، مردان و فرزندان بسنده شده است، حال آن‌که می‌توان پیامدهای طلاق را بر خانواده‌ی گسترده، بر تغییر قوانین و بر ساختارهای فرهنگی،

اجتماعی و اقتصادی نیز پی گرفت. شیوع طلاق سبب می‌گردد که هر نظام حکومتی آن را به عنوان یک واقعیت فراگیر به رسمیت بشناسد، احیاناً زمینه‌هایی برای قبح‌زدایی از آن بیابد، سیاست‌های تأمین اجتماعی را به سمت حمایت از خانواده‌های طلاق جهت دهد، در الگوهای مشارکت اجتماعی، حضور زنان را با نگاهی متفاوت پی گیرد و در قوانین کار و الگوی اشتغال با فراخوان زنان به بازار کار نیاز به تحمل هزینه‌های گزاف برای پشتیبانی از زنان مطلقه‌ی خانه‌دار را کاهش دهد.

پدیده طلاق علاوه بر فروپاشی هسته اولیه اجتماع یعنی خانواده اثرات مخربی را بر کل جامعه وارد و معضلات، مشکلات و بزهکاری‌های فراوانی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. با افزایش طلاق، یکپارچگی اجتماعی از بین رفته و روابط اجتماعی بیمار شده و روح پویایی جامعه از بین می‌رود. جامعه‌ای که درگیر طلاق است به مسائل ذیل گرفتار می‌گردد: افزایش جرایم، تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه، متلاشی شدن کانون گرم خانوادگی، افزایش هزینه کشور برای جلوگیری از جرایم منتج از طلاق چون: ساختار دادگاه‌ها، زندان‌ها، مراکز نگهداری کودکان بزهکار و طرح اقامتگاهی برای زنان مطلقه و افزایش فقر، فساد و فحشا در جامعه، افزایش کودکان خیابانی و سایر آسیب‌های اجتماعی همچون فرار از منزل، تکدی‌گری، قتل، خودکشی، اعتیاد، قاچاق و ... افزایش تعداد زنان خودسرپرست و مشکلات معیشتی، روانی اجتماعی و اخلاقی آنان و سایر نابسامانی‌های شخصیتی، اجتماعی و رفتاری افراد مطلقه و فرزندان آنان از جمله عوارض اجتماعی ناشی از طلاق می‌باشند. جامعه‌ای که درگیر طلاق است، شهروند مسئول کمتری دارد. طلاق نه تنها اثرات اقتصادی منفی بسیاری بر خانواده دارد، بلکه این اثرات در تک تک سلول‌های اجتماع رخنه می‌کنند و حتی خانواده‌های سالم ناخودآگاه در اجتماع تحت تاثیر عوارض طلاق قرار می‌گیرند.

پدیده طلاق برای خود زنان نیز پیامدهای اجتماعی نامطلوبی به همراه خواهد داشت. هرچند امکان دارد، چنین زنی، خوشبختی خاصی یافته یا سعادت از دست رفته را در کنار همسری دیگر بیابد اما متأسفانه چنین امکانی اندک و تنها برای حدود ۱۰ درصد زنان اتفاق می‌افتد. جامعه ما نسبت به زنان مطلقه پیشداوری منفی دارد و قریب ۹۰ درصد زنان طلاق گرفته را نمی‌پذیرند. از طرفی دیگر مشکل وجود فرزندان در خانواده‌های طلاق از مهمترین عوامل عدم گرایش به این زنان محسوب می‌شود.

عدم پذیرش فرزندان زنان مطلقه و ترس از وجود مشکلات شخصیتی در این زنان از دیگر عواملی محسوب می‌شود که مردان را از ازدواج دائم با این بانوان باز می‌دارد. این عوامل موجب بروز پیامدهای اجتماعی دیگری برای این زنان می‌شود. ارتکاب جرم و بزه چون: قتل، اعتیاد، فحشا، سرقت، طرد از اجتماع، سرخوردگی اجتماعی، اختلال در مناسبات و تعاملات اجتماعی، کاهش نفوذ اجتماعی، تضعیف موقعیت و فرصت‌های اجتماعی، در امان نبودن از طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه اطرافیان، کاهش فرصت‌های ازدواج مجدد، تن دادن به ازدواج‌های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی، فرار از خانه، ولگردی و انحرافات جنسی و فساد اخلاقی از دیگر پیامدهای اجتماعی طلاق برای زنان است.

#### د. پیامدهای فرهنگی

دین و آموزه‌های دینی به عنوان یکی از ارکان فرهنگ طلاق را به عنوان یک عمل ناپسند معرفی می‌کند. هر چند ضرورت‌هایی سبب شده است تا خداوند به طلاق مشروعیت بخشد؛ اما سیاست‌های دینی به دعوت مردم برای حفظ خانواده و پرهیز از طلاق بنیان شده است. آموزه‌های روایی، طلاق را ناپسندترین حلال در نزد خدا می‌شمارد و خانه‌ای را که در آن طلاق واقع شده باشد به خرابه تشبیه می‌کند. از سوی دیگر در جامعه‌ی سنتی وجود پیوندهای خویشاوندی قومی، ضمانتی برای برخی حمایت‌ها از زنان پس از طلاق فراهم می‌آورد که در جامعه‌ی کنونی چنین تضمین‌هایی نیز فراهم نیست.

در جوامع اسلامی زنان به ازدواج مجدد، پس از طلاق ترغیب می‌شدند و تک‌زیستی زنان امری ناپسند به حساب می‌آمد و مردان نیز به حمایت از این زنان، چه به شکل ازدواج اول و چه در قالب تعدد زوجات و ازدواج‌های موقت درازمدت، تشویق می‌شدند؛ اما در جامعه‌ی ما واقعیت زندگی زنان مطلقه در زیر انبوهی از رویه‌های غلط و مشکل‌زا نادیده گرفته می‌شود. درصد زیادی از زنان مطلقه، وجود باورهای غلط و قضاوت‌های تنگ‌نظرانه افراد جامعه نسبت به طلاق و زنان مطلقه را باعث احساس بیگانگی، ناامنی و



ناراحتی در روابط خود با دیگران دانسته که موجب می شود از حضور در جمع فامیلی و دوستان احساس معذب بودن کنند یا مورد اذیت و آزارهای اطرافیان و پیشنهادهای غیرمعارف قرار گیرند.

## ه . پیامدهای اقتصادی

احتیاجات اقتصادی چنین می طلبد که زنان مطلقه با تشکیل خانواده‌های جدید به ترمیم روحی و رفع نیازمندی‌های خود بپردازند؛ اما چنین شرایطی برای بسیاری از ایشان، در جامعه‌ی ما، فراهم نیست و به همین دلیل هم ناامنی و احساس ناامنی و هم احتمال ورود آنان به فعالیت‌های بزهکارانه، به دلیل نیازهای مالی و جنسی، افزایش می‌یابد. مشکلات اقتصادی اعم از تأمین مسکن، شغل و تأمین مایحتاج زندگی، به دوش کشیدن مشکلات اقتصادی کودکان، از پیامدهای اقتصادی طلاق برای زنان است.

## نتیجه گیری

همانگونه که در ابتدای پژوهش حاضر ذکر شد طلاق، از مهمترین پدیده‌های حیات انسانی است. یک پدیده ارتباطی، اقتصادی و روانی است. و به عنوان آفتی اجتماعی مطرح می شود. اما سوال اصلی که در این مقاله مطرح شد این بود که چه علل و عواملی موجب افزایش طلاق در جامعه می شود و عوامل تاثیرگذار، در جنبه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی و روانی مورد توجه قرار گرفته است. دلایل احتمالی از هم گسیختگی زندگی زناشویی از طریق طلاق، تقریباً بی شمارند زیرا پیوند زناشویی دو شخصیت منحصر به فرد با دو زمینه متفاوت را برای زندگی در زیر یک سقف فراهم می آورد. شاید مهمترین دلیل طلاق این باشد که پیش از ازدواج، یک طرف زناشویی از طرف دیگر چشمداشت‌های بیش از حدی دارد. در جوامع امروزی عشق و علاقه پرشور یکی از عوامل مهم زندگی زناشویی به شمار می آید. پیش از ازدواج یک زوج معتقدند تا زمانی که عشق شان به همدیگر فروکش نکند، بر هر مشکلی می توان فائق آمد. آنها بزودی تشخیص می دهند که آتش عشق پیشین شان فروکش کرده و برای حل مسائل شان باید راه‌های عملی تری را در پیش بگیرند.

اما در یک نتیجه‌گیری کلی می توان علل و عوامل موثر در طلاق را اینگونه ذکر کرد که شامل مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، خشونت و بد رفتاری مردان، وجود همسر جدید، دخالت‌های دیگران، عدم تعلق خاطر زن و مرد به همدیگر، افزایش آگاهی زنان از حقوق خود، اختلاف سلیقه بین زوجین، نگاه مرد سالارانه جامعه نسبت به زنان و دختران، عدم همسانی در ازدواج، تشریفات ازدواج، بیماری روانی شدید یکی از زوجین، برطرف نشدن نیاز جنسی یکی از زوجین، نگرش مثبت به طلاق، روابط جنسی خارج از سیستم خانواده، عدم شناخت کافی زوجین قبل از ازدواج از یکدیگر، عدم درک تفاوت‌ها میباشد. که وظیفه نهادهای دولتی و غیردولتی است که موضوع را از جهات مختلف مورد توجه و بررسی قرار داده و با ریشه‌یابی و شناسایی دلایل و عوامل آن راهکارهای لازم را بیابند. چرا که فروپاشی خانواده علاوه بر اینکه صدمات روانی و عاطفی به افراد مبتلا به آن می زند، اثرات مخربی را بر پیکره جامعه و ایجاد معضلات، مشکلات و بزهکاری‌های فراوان در جامعه وارد خواهد کرد. در کلام آخر می توان بیان کرد که از آنجا که مسائل اجتماعی از بیرون و مشکلات خانوادگی از درون همسو می شوند و خانواده را در معرض تهدید قرار می دهند فقط با عملکرد آگاهانه می توان مانع از هم پاشیدگی زندگی خانوادگی شد. اما طلاق نیز اغلب بهترین راه حل نیست و فقط گریز از پیدا کردن راه حل است و طلاق نادرست هم مثل ازدواج نادرست عواقب نا مساعدی دارد و توسل به آن هر قدر دیرتر، بهتر است و به درستی گفته اند طلاق حرامترین حلالهاست.

( منابع در دفتر ماهنامه موجود میباشد )